

دکتر جلال مروج

گروه آموزشی ادبیات فارسی

## نقدی بر ترجمه

اوصاف الاشراف خواجه نصیرالدین طوسی

اثر

رکن الدین جرجانی

در میان شیفتگان و پژوهشگران فرهنگ آریائی و معارف اسلامی کمتر کسی است که رساله اوصاف الاشراف، تصنیف دلنشین و ارزشمند خواجه نصیرالدین ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن طوسی (۵۹۷-۶۷۲ ه. ق) دانشمند بزرگ ایران را نخوانده یا نام آنرا نشنیده باشد. این رساله عرفانی در بیان کیفیت سیر و سلوک از آغاز تا پایان راه طالب وصول به کمال است. عباراتش در عین اختصار و ایجاز، دارای معانی بلند و اشاراتی درخور شرح و تفصیل می باشد. مراحل سلوک را یکی پس از دیگری توصیف می کند و بسیار دقیق و منظم مقاطع سیر یک پژوهنده مشتاق حقیقت را ترسیم می نماید.

این رساله دارای شش باب است که هر باب به شش فصل تقسیم شده به جز باب آخر (باب ششم) که نهایت حرکت و انقطاع سلوک است و از (فنا فی الله) سخن میگوید و چون در فنا تکرر و تعدد نیست، این باب نیز بدون تقسیم و تفصیل باقی مانده است. خواجه طوس را در این رساله عقیده بر آن است که: چون هر کسی در خود و افعال خود بنگرد، درمی یابد که به غیر خویش محتاج است و هر محتاج به غیر، بی شک ناقص است و هنگامی که بر نقص خود

واقف گردد، در باطنش شوقی پدیدار می شود که انگیزه او بر طلب کمال می گردد.

از این مرحله به بعد است که حرکت وی به سوی کمال آغاز می گردد و این حرکت با آن ویژگی که توصیف شد، همان امری است که در اصطلاح تصوف «سلوک» نام دارد.

در ابواب ششگانه اوصاف الاشراف، به ترتیب از این مقولات سخن بمیان آمده است:

۱- بدایت حرکت و نهیه مقدماتی که سلوک، بدون آنها امکان پذیر نیست.

۲- ازاله عوایق و قطع موانع که سالک را از حرکت باز می دارد.

۳- حرکتی که بواسطه آن از مبدأ به مقصد، توان رسید. «چگونگی سیرو سلوک»

۴- حالهائی که در اثنای «سلوک» بر سالک می گذرد.

۵- حالهائی که بعد از «سلوک» براهل وصول می گذرد.

۶- نهایت حرکت و انقطاع سلوک که از آن به (فناى در توحید) تعبیر شده است.

سبک سخن خواجه، در این رساله کاملاً از سایر آثار او متمایز است. در این اثر، خواننده، خود را با عارفی کامل و سالکی واصل روبرو می بیند و از یاد می برد که نویسنده، حکیمی ریاضی دان و منجمی و الامقام و فیلسوفی گران قدر و ادیبی توانا نیز هست.

تنها در برخی از مواضع این رساله به ندرت به اشاراتی کلامی و فلسفی بر می خوریم:

مثلاً آنجا که در توکل سخن می گوید<sup>۱</sup> به ضرورت از جبر و قدر<sup>۲</sup> و کیفیت اجتماع این هردو، بحث به میان می آورد و یا در سر آغاز کتاب<sup>۳</sup> که به صفات

خدا اشاره‌ای دارد<sup>۴</sup> یکی دو نکته از اصطلاحات کلامی بقلم آورده است. تمام فصول این رساله، بدون استثناء آغاز می‌گردد با آیه‌ای از آیات قرآن کریم و سپس در طی عبارات، همه‌جا، سخن با احادیث و امثال و حکم، مؤکد می‌شود.

چنانکه گفتیم مصنف در این رساله، تا بدان پایه به ایجاز، سخن رانده است که خواننده، گمان می‌برد هر یک از عبارات کوتاه خواجه، سرآغازی از يك کتاب بزرگ و عنوانی از فصولی مطول در باب سلوک می‌باشد.<sup>۵</sup> این رساله را حاج سید نصرالله تقوی باخط میرزا حسین خان سیفی ملقب به عمادالکتاب در چاپخانه برلین بسال ۱۳۰۶ ه. ش به طبع رسانید.

ولی متأسفانه متنی را که مصحح در اختیار داشته نه «اقدام» و نه «اصح» نسخه‌ها بوده است. در نتیجه، اغلاط فراوانی در این رساله کوچک راه یافته، بدان حد که در برخی از مواضع، فهم مطلب را دشوار، نه، بلکه غیر ممکن ساخته است.

شاید امروز، چاپ این رساله، با مقابله نسخ خطی فراوانی که در اختیار است کار دشواری نباشد.<sup>۶</sup>

رساله اوصاف الاشراف بسال ۱۳۴۵ در تهران، برای سومین بار بدون هیچگونه تصحیح و مقابله نسخ از روی همان نسخه عکسی برلین انتشار یافت.<sup>۷</sup> در برابر هر صفحه از متن فارسی چاپ اخیر، ترجمه عربی اوصاف الاشراف که بوسیله شیخ رکن‌الدین محمدبن علی جرجانی<sup>۸</sup> از دانشمندان بزرگ قرن هشتم هجری و شاگرد علامه حلی انجام یافته، باخط نسخ بسیار زیبای هنرمند معاصر، میرحبیب‌الله شهلافر<sup>۹</sup> نیز درج گردیده است.

رکن‌الدین جرجانی در مقدمه این ترجمه یادآور می‌شود که:

من بیشتر نوشته‌های گذشتگان را که در فنون مختلف علوم نگاشته شده بود تصفح کردم و از آن میان، کلامی که با مزیت تحقیق، رضایت خاطر را

فراهم سازد، نیافتم. جز گفتار خواجه بزرگ محمدبن محمدبن حسن طوسی<sup>۱۰</sup> و سپس می‌افزاید که چون بیشتر رسائل و کتب این دانشمند بزبان فارسی تألیف گردیده و فایده آنها در همه اقطار، عام نبود و در نزد دانش پژوهان اهل عراق، اشتهاوری نداشت، همت گماشتم تا هر آنچه از نگاشته‌های وی می‌یابم به عربی برگردانم. پس بیاری خدا، کتاب اخلاق ناصری و اساس الاقتباس (در منطق) و رساله‌ای از وی در جبر و قدر و رساله دیگری بنام فصول و شرح کتاب ثمره از بطلمیوس در نجوم و این رساله را در سلوک بعربی ترجمه کردم.<sup>۱۱</sup>

آنچه در این گفتار از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد، نکاتی است که نگارنده این سطور هنگام مقایسه متن عربی با فارسی این رساله بدانها برخورد کرده است:

قبل از آغاز بحث، ذکر این نکته لازم است که رکن‌الدین جرجانی در جای‌جای این ترجمه قابلیت شگفت از خود نشان می‌دهد و گاهی انطباق ترجمه با متن اصلی به شیوه (سهل ممتنع) تا بدان حد می‌رسد که هر پژوهشگری را به تحسین وامی‌دارد.

برای نمونه، مواردی چند از صحت و دقت این ترجمه در اینجا نقل می‌شود:

«... و نشان باور داشتن آن باشد که آنچه دانستی و گفتنی و کردنی باشد، بدانند و بگویند و بکنند...» که اینگونه برگردانیده شده است: «... و علامة الايمان أن يقول ويعلم ويفعل ما امر به من القول والعلم والفعل...»<sup>۱۲</sup>

و یا: «... تا این جزم نباشد، طالب کمال صورت نبندد...»

با برگردانی این چنین: «... مالم يحصل هذا الجزم، لم يتحقق طلب الكمال...»<sup>۱۳</sup>

و نیز: «... وعلت ثبات، بصیرت باطن باشد به حقیقت معتقد خویش...»

ترجمه آن: «... وعلت الثبات بصيرة الباطن بحقيقة معتقده...»<sup>۱۴</sup>

واز این قبیل است چند مورد دیگری که تفصیل هر کدام موجب اطالۀ کلام است.<sup>۱۵</sup>

ولی موجب تأسف اینجاست که چنین نمونه‌هایی که از دقت و صحت برابری هر دو متن حاکی است فراوان نیست، بلکه در بسیاری از موارد، ترجمۀ عربی با متن فارسی اوصاف الاشراف مغایرت کلی و مباینیت دارد.

البته با دانش و اطلاع و احاطت کاملی که شیخ رکن‌الدین جرجانی بهر دو زبان عربی و فارسی داشته نمیتوان تصور کرد که اشتباه و لغزش یا مسامحه از جانب وی در ترجمه، راه یافته است.<sup>۱۶</sup> بلکه به احتمال قریب به یقین می‌توان گفت، متنی که وی برای ترجمه در دست داشته غیر از متنی بوده است که سید نصرالله تقوی مأخذ طبع رسالۀ مذکور قرار داده است و یا آنکه ترجمۀ عربی از تصرف نساخ در امان نمانده است.

بهر حال فعلا بدون تحقیق کافی دربارهٔ صحت هر یک از این دو متن، نمیتوان به اصالت یکی و عدم اعتبار دیگری حکم کرد. اینک بذکر موارد اختلاف و حذف و اضافاتی که هر یک از این دو متن نسبت بدیگری دارد می‌پردازیم.

الف- جملات و عباراتی که در متن فارسی موجود است ولی ترجمۀ آنها در صفحهٔ مقابل به عربی مذکور نیست.<sup>۱۷</sup>

۱- تعداد هشت سطر متوالی از دیباچه که رساله بدان آغاز می‌گردد.<sup>۱۸</sup>  
 ۲- این قسمت، پس از سرآغاز: «... محرر این رسالت و مقرر این مقال محمد الطوسی...»<sup>۱۹</sup>

۳- این عبارت در صفحهٔ ۳۰: «... و موانع در تقریر آن مسامحت کرد از جهت انقیاد امر آن بزرگوار و امثال فرمان مطاع او چند باب مشتمل بر- شرح...»<sup>۲۰</sup>

۴- در همان صفحه عبارت: «... که به استشهاد وارد بود، ایراد کرد و

اگر در اشاره به مقصود مصرح نیافت، بر آنچه بآن نزدیک بود، اقتصار کرد...»<sup>۲۱</sup>  
 ۵- باز در همان صفحه شش سطر متوالی در متن فارسی وجود دارد که  
 در ترجمه عربی نیست.<sup>۲۲</sup>

۶- دو سطر متوالی از صفحه ۳۴ که با این جمله آغاز می‌شود: «... ما  
 این شش معنی را در شش باب ایراد کنیم و...»<sup>۲۳</sup>

۷- در صفحه ۳۴ عبارت: «... و مقام در آن حال در وقتی که توجه بجائی  
 به از آن مطلوب باشد، نقصان.»<sup>۲۴</sup>

۸- تمام فهرست فصول ابواب دوم تا پنجم<sup>۲۵</sup>

۹- در صفحه ۸۶ عبارت: «و در تنزیل و احادیث، ذکر تقوی و ثنای متقیان  
 بیشتر از آن آمده است که درین مختصر ذکر توان نمود.»<sup>۲۶</sup>

۱۰- در صفحه ۹۴ جمله: «تا مشاهده نور ابداع او در هر ذره کرده  
 شود.»<sup>۲۶</sup>

۱۱- در صفحه ۱۳۲ چهار سطر متوالی از متن فارسی در ترجمه عربی  
 مذکور نیست.<sup>۲۸</sup>

ب- مواردی است که دو متن فارسی و عربی با یکدیگر در کلمات و جملات  
 و ترتیب آنها اختلاف دارند از این قبیل است نمونه‌های زیر:

۱- در صفحه ۲۸ از متن فارسی در برابر این جمله «... و اشتغال بدان مهم  
 از کثرت شوغل بی اندازه و موانع بی فایده میسر نمی‌شد.» این جمله عربی  
 قرار دارد: «... فشغلنی عنه الشواغل البدنیة والموانع القویة الدنیویة...»<sup>۲۹</sup>

۲- در صفحه ۶۶ در مقابل این عبارت فارسی: «... و اما آنچه توبه بر آن  
 مشتمل باشد بقیاس با زمان حاضر دو چیز بود.» فقط این جمله عربی قرار  
 دارد: «... اما الثانی، فشیان...»<sup>۳۰</sup>

ج- در متن فارسی به قسمتهائی از آیات قرآن مجید و یا جملات عربی  
 برمی‌خوریم که به متن عربی نقل نشده است.

از این قبیل موارد است نمونه‌های زیر:

۱- در صفحه ۳۰ از متن فارسی قسمتی از آیه ۴۲ سوره فصّلت «لایاتیه الباطل من بین یدیه ولامن خلفه» پس از جمله: «ودر هرباب آیتی از تنزیل مجید که: ...»<sup>۳۱</sup>

۲- در صفحه ۱۳۰ به دو مورد از این قبیل برمی‌خوریم: اول- قسمتی از آیه ۱۲۳ سوره هود (۱۱) که عبارت است از «یرجع الامر کله» در ضمن این جمله آمده است «والی الله یرجع الامر کله»، دوم- قسمت اخیر از آیه ۱۸ سوره آل عمران (۳) «لاله الا هو العزیز الحکیم»<sup>۳۲</sup>

د- درین قسمت، به مواردی برمی‌خوریم که در متن ترجمه عربی این رساله وجود دارد، ولی در متن فارسی آن نیست. اینک نمونه‌هایی از این قبیل:

۱- در صفحه ۲۷ از متن عربی، جملات: «مع قلة البضاعة» و «لم یفتق حل عقال العقل»<sup>۳۳</sup>

۲- در صفحه ۲۹ جمله عربی «والا فعلى قدرة العبد لا یستزاد»<sup>۳۴</sup>

۵- مواردی است که احتمال می‌رود با تصرف نساخ در متن عربی اشتباهاتی رخ داده باشد. از این قبیل موارد است، نمونه‌های زیر:

۱- در صفحه ۴۲ از متن فارسی جمله‌ای است باین صورت: «و متصل باشد باین ایمان، یقینی که شرح آن بعد از این گفته آید.» که در ترجمه عربی اینگونه مذکور است: «و یتصل بالایمان الیقینی الذی یاتی شرحه»<sup>۳۵</sup>

«یقینی» که خواجه طوس در این جمله بدان اشاره می‌کند در فصل پنجم از باب چهارم این رساله به تفصیل از آن سخن بمیان آورده است.<sup>۳۶</sup> باتوجه باینکه «یقین»، خود یکی از مراتب سلوک است و دارای شرحی مستقل، نبایستی در ترجمه عربی بصورت «نعت» برای کامه «ایمان» استعمال شود، بلکه از لحاظ نحوی باید فاعل فعل «یتصل» بوده باشد تا بامتن فارسی و قرائن دیگر مطابقت نماید. آنچه نگارنده احتمال می‌دهد، این است که جمله عربی در اصل

باین صورت بوده «و يتصل بالایمان، الیقین الذی یأتی شرحه»  
 ۲- در صفحه ۶۰ از متن فارسی آنجا که افعال بندگانه را بر پنج نوع  
 تقسیم می‌کند، این جمله را می‌خوانیم «چهارم، فعلی که ناکردن از کردن بهتر  
 بود.»<sup>۳۶</sup>

که در ترجمه عربی چنین آمده است: «ان یکون ترکه راجحاً غیر مانع  
 من الترك» که باید چنین باشد: «... غیر مانع من الفعل.»<sup>۳۸</sup>  
 در پایان مقال، شاید تذکر این نکته لازم باشد که با توجه به موارد  
 اختلاف و حذف و اضافات بسیار دو متن فارسی و عربی که شمه‌ای از آنها بنظر  
 خوانندگان گرامی رسید، بهتر بود که متن عربی بصورت رساله‌ای مستقل در  
 پایان متن فارسی اوصاف الاشراف بچاپ می‌رسید تا موجب تشتت ذهن  
 خوانندگان این رساله نشود و الا، در وضع کنونی کتاب می‌بایستی در حاشیه  
 صفحات دقیقاً به موارد اختلاف دو متن اشاره می‌شد و در ایضاح نکات مبهم  
 هر کدام مجاهدتی مبذول می‌گردید.



## حواشی

- ۱- اوصاف الاشراف، چاپ تهران، کتابفروشی اسلامیة، سال ۱۳۴۵، ص ۱۴۴، ۶
- ۲- ر.ك: پیدایش نهضت اعتزال، بقلم نگارنده، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان- سال هشتم- شماره نهم، ص ۱۱ به بعد
- ۳- اوصاف الاشراف، ص ۲۵، س ۴۰۳
- ۴- ر.ك: پژوهشی در عقائد کلامی سنائی غزنوی- بقلم نگارنده- مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران- شماره ۱ سال ۲۲- ص ۳۹۸ به بعد
- ۵- ر.ك: کتاب متون عرفانی تألیف نگارنده با همکاری آقای دکتر حسین بهزادی اندوهجردی - نشریه دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران - دانشکده مکاتبه‌ای - تهران- فروردین ۲۵۳۵ شاهنشاهی- ص ۱۶۳- ۱۶۵
- ۶- ر.ك: فهرست نسخه‌های خطی، احمد منزوی، چاپ تهران- سال ۱۳۴۹- ج ۱-۲- ص ۱۰۵۷ به بعد
- ۷- چاپ دوم این رساله از روی نسخه عکسی برلین، بسا ۱۳۳۶ با مقدمه کیوان سمیعی در تهران بوسیله کتابفروشی تابان منتشر شد.
- ۸- برای اطلاع از شرح حال و آثار وی رجوع شود به، ریحانة الادب ج ۱ ص ۴۰۲-۴۰۳ و لغت‌نامه دهخدا، حرف «ج»: ۴
- ۹- ر.ك: مقدمه اوصاف الاشراف با مقدمه و تصحیح محمد مدرسی- تهران ۱۳۴۵- ص ۲۵
- ۱۰- ر.ك: اوصاف الاشراف، چاپ تهران- کتابفروشی اسلامیة سال ۱۳۴۵ ص ۲۳ از این پس هر جا رجوع به صفحه‌ای از این رساله داده شود، مقصود، همین چاپ است
- ۱۱- ر.ك: ص ۲۴ همان مأخذ.
- ۱۲- ر.ك: ص ۳۹-۴۰ رساله اوصاف الاشراف
- ۱۳- ر.ك: ص ۴۳-۴۴ همان مأخذ
- ۱۴- ر.ك: ص ۴۵-۴۶ همان مأخذ
- ۱۵- برای اطلاع از موارد خوب این ترجمه و دقت انطباق آن با متن فارسی رجوع شود به صفحات ذیل از این رساله: ص ۴۷، ۷- ص ۴۹، ۱۲- ص ۵۹، ۸-

ص ۷۱، ۱۲- ص ۹۳، ۴- ص ۱۰۹، ۳- ص ۱۲۹، ۱- ص ۱۴۱، ۱۱- ص ۱۴۹، ۵- ص ۱۶۱، ۵

۱۶- واحتمال این امر نیز ضعیف است که دانشمند مذکور، در ترجمه، نظر به مفاهیم کلی داشته است، زیرا ارباب فن میدانند که نقش هر کلمه برای بیان مقصود در این رساله تا چه میزان است. کلمات آنچنان استادانه و با دقت در متن فارسی بکار گرفته شده اند که حذف یا تبدیل یا مسامحه و اهمال در برگرداندن هر یک از آنها، مفهوم را بکلی دگرگون می‌سازد.

۱۷- مواردی که از این بخش بنظر خوانندگان عزیز می‌رسد، فقط به عنوان نمونه است زیرا ذکر تمام آنها در حوصله این مقال نیست.

۱۸- ر.ك: ص ۲۵، س ۱ تا ۸

۱۹- ر.ك: ص ۲۵، س ۱

۲۰- ر.ك: ص ۳۰، س ۱ و ۲

۲۱- ر.ك: ص ۳۰، س ۵ و ۶

۲۲- س ۳۰، از سطر ۶ تا ۱۲

۲۳- ص ۳۴، س ۳ و ۴

۲۴- ص ۳۴، س ۸ و ۹

۲۵- ص ۵۸، ۲- ص ۴ و ۸۶، ۱۰- ص ۱۲ و ۱۱۶، ۱۱- ص ۱۱۰ و ۱۴۰، ۳- ص ۵

۲۶- ص ۸۶، س ۵ و ۶

۲۷- ص ۹۴، س ۷ و ۶

۲۸- ر.ك: ص ۱۳۲، ۸- ص ۱۱ و نیز رجوع شود به صفحات ذیل از این رساله:

۲۸، ۴- ص ۴۲، ۵- ص ۶۵، ۶- ص ۴۴، ۱- ص ۷۲، ۱- ص ۷۴، ۶- ص ۸۰، ۳- ص ۱۰۶،

۸- ص ۱۲۴، ۵- ص ۱۵۴، ۱- ص ۱۶۲، ۱۱- ص ۱۱۵، ۴- ص ۳۲، ۴- ص ۳۸، ۳-

ص ۶۶، ۸- ص ۷۶، ۱۱- ص ۸۲، ۵- ص ۸۴، ۱۰- ص ۹۰، ۱۱- ص ۹۶ و ۷ و ۸-

ص ۱۰۴، ۵- ص ۱۱۸، ۴- ص ۱۳۰، ۶- ص ۱۳۴، ۵- ص ۱۳۶، ۲-

ص ۱۴۲، ۵

۲۹- ر.ك: ص ۲۸- ص ۶۵

۳۰- ر.ك: ص ۶۶، ۳- ص ۴۳ و نیز برای اطلاع بیشتر از اینگونه موارد اختلاف

رجوع شود به صفحات ذیل از این رساله: ص ۲۹، ۵- ص ۳۱، ۸- ص ۶۵، ۴-

ص ۶۹، ۱- ص ۸۱، ۱۰- ص ۱۳۴، ۳- ص ۲۰۲

۳۱- ر.ك: ص ۳۰، ۳- ص ۴۳

۳۲- ر.ك: ص ۱۳۰، ۵۰۲

و از این قبیل است نمونه‌هایی که در صفحات ذیل از این رساله آمده است:

ص ۳۴، ۹- ص ۱۳۶، ۱۱ و ۱۲- ص ۱۶۲، ۱۲- ص ۱۶۳، ۱ تا ۵

۳۳- ص ۲۷، ۵ و ۸

۳۴- ص ۲۹، ۵ و ۴ و نیز بسیاری از جملات و عبارات عربی دیگری که ذکر اجمالی

آنها نیز موجب اطالۀ کلام است تا چه رسد به تفصیل و تعبیر آنها.

برای نمونه به موارد ذیل از این رساله مراجعه فرمائید:

ص ۲۷، ۳- ص ۳۳، ۵ و ۴- ص ۳۳، ۹- ص ۳۵، از سطر ۵ تا ۲۲- ص ۳۷، ۷-

ص ۴۱، ۴- ص ۴۹، ۲- ص ۶۹، ۱ و ۹ و ۱۰- ص ۷۳، ۴- ص ۷۷، ۱- ص ۸۱، ۳-

ص ۱۰۳، ۹- ص ۱۲۹، ۸- ص ۱۳۱، ۱۱- ص ۱۳۳، ۴- ص ۱۳۵، ۱

و نیز بسیار به‌ورد بود که مصحح دانشمند و محترم این رساله، صفحات ۲۳ و ۲۴

«مقدمه مختصر و مفید و بسیار شیوای شیخ رکن‌الدین جرجانی» را برای فارسی‌زبانان

ترجمه می‌فرمودند.

۳۵- ر.ك: ص ۴۲ و ۴۱، ۹

۳۶- ر.ك: ص ۱۳۴ و ۱۳۳

۳۷- ر.ك: ص ۶۰، ۱

۳۸- برای نمونه‌های دیگری از این قبیل موارد رجوع شود به صفحات ذیل از این

رساله: ص ۴۳، ۷- ص ۵۱، ۱۰- ص ۷۱، ۵- ص ۷۵، ۶- ص ۸۳، ۱- ص ۸۹، ۷-

ص ۹۹- ص ۱۳ و ۱۴- ص ۱۰۵، ۶ و ۷- ص ۱۳۷، ۱۲- ص ۱۴۹، ۱۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی